

حاشیه‌های فائقه‌سادات میرصمدی، از تحقیق و نوشتن «مار و پله»

## در زندان برای زن باردار داعشی لواشک می‌آوردند!

✎ من این طنز را دیدم

مدینه حالش بد بوده. شش ماهه که باردار بوده هنوز در زندان بوده آن کسی که مسئولیتش ۳ درجه بالاتر از بازجو هست، می‌گوید به این میوه خشک و لواشک برسانید؛ باورتان می‌شود؟ یا برای بچه‌اش اسباب بازی بگیرید. کسی که در مظان اتهام به این بزرگی است. ما در سال ۹۶ از نظر امنیتی، اتهام و تهدید بزرگ‌تری از پیوستن به داعش نداشتیم چون بزرگ‌ترین تهدید اطراف ما چه در غرب و چه در شرق کشور داعش بود؛ یعنی بدترین کسی که می‌توانستیم دستگیر کنیم ایشان بود؛ شما فکر می‌کنید به همچنین کسی لواشک برسانند؟ در حالی که در خانه خودش همچنین شرایطی را نداشته. با این تبلیغات امروز اگر بخواهیم راجع بهش حرف بزنیم همه می‌گویند طنز است ولی من این طنز را دیدم.

✎ هیچ‌کس را داغ و درفش نمی‌زنند

ما در زندان‌های ایران شکنجه نداریم. من رفتم و دیدم کسی را شکنجه نمی‌کنند. طرف به آن چیزی که به اعمال و اقدامات خودش دارد شکنجه می‌شود. مثل این که آن دنیا خدا بی‌کار نیست آتش درست کند. خداوند هیچ‌کس را آنجا داغ و درفش نمی‌زند. همه از اینجا با خودمان می‌بریم. همین اتفاق در زندان‌های اطلاعات می‌افتد؛ بله، بازجویی سنگین است. سوال و پرسش سنگین است؛ تعداد ساعت‌های زیادی پشت سرهم باید جواب بدهند؛ باید حرف دقیق بزنند؛ اینها سختی‌های آن اقداماتی است که انجام داده‌اند.

✎ از تجربه موفق این کتاب استفاده کنید

من از سیستم عملیاتی اطلاعاتی کشور خواهم می‌کنم از تجربه موفق این کتاب استفاده کنند و اجازه بدهند پرونده‌ها منتشر شود. هیچ اتفاق بدی نمی‌افتد. مردم نسبت به چیزی که نمی‌شناسند، می‌ترسند اما وقتی آشنا می‌کنید این نگرانی از بین می‌رود. چون شما اطلاع نمی‌دهید از بیرون هرکسی هر چه بگوید باور می‌کنند. این کتاب بدون تبلیغ، بدون این که نویسنده‌اش به آن الصاق شود، بدون این که توضیح داده بشود، بدون این که سوزهای وسط باشد با ۴۰۰ صفحه که خواندنش واقعاً مصیبت است، در عرض سه سال به چاپ ششم رسید. یعنی این که موضوع اطلاعاتی، موضوع جاسوسی-پلیسی، تکفیری و اقوام برای مردم جذابیت دارد. شما اشتباه می‌کنید اگر فکر می‌کنید که پاساژ پالادیوم تهران برای مردم جذاب‌تر از روستاهای بلوچستان است.

✎ بلوچ را بشناسیم

متأسفانه همیشه نگاه به قومیت در کشور ما به لحاظ امنیتی و سیاسی و فرهنگی، تهدید بوده و نگاه فرصت نداشته‌ایم. ما به واسطه این کتاب داریم بلوچ را می‌شناسیم. می‌فهمیم که اینها چطور وارد ایران شدند، چطور دور هم زندگی می‌کنند، مهمانی‌شان چطور است. چطور مهمان‌ناواری می‌کنند. اینها طوری برای مهمان احترام قائلند که اگر یک نیروی امنیتی کشور را مهمان یک خانواده قاچاقچی بلوچ کنید مهمان در امان است. من باید یک قصه‌ای روایت کنم که برای مخاطب معمولی ناآشنا است. مخاطب معمولی کتاب، نه زن بلوچ را می‌شناسد، نه تفکر تکفیری را و نه اهل سنت را و نه آن کسی که او را دستگیر کرده...

✎ کل مصاحبه یک هفته طول کشید

این کتاب خیلی ظرفیت فیلم شدن دارد. وقتی در مدیوم نوشته جذاب هست اگر در قالب فیلمنامه قرار بگیرد و فیلم ساخته بشود جذاب‌تر هم هست. من خیلی به اسمش فکر کردم. دیدم که زندگی مدینه همه‌اش عین مار و پله است. همش مدام می‌رود هی نیش می‌خورد و برمی‌گردد به خانه اول. من چند روز با این خانم دیدار کردم بعد مصاحبه کردیم و حرف‌های مان را زدیم. کل مصاحبه یک هفته طول کشید. یک نویسنده بزرگ که برای کتاب‌هاش صف می‌بندند، به من گفت مواظب باشید انگ حکومتی بهتان نزنند! من مملکت را دوست دارم. ایراد دارد؟ من تهدید نشدم و هیچ اتفاق بدی برایم نیفتاد ولی جالب است که داعشی‌ها کاری به من نداشتند؛ داخلی‌ها به من کار داشتند!



نشست نقد و بررسی کتاب «مار و پله» نوشته فائقه‌سادات میرصمدی از انتشارات شهید کاظمی در حوزه هنری استان گیلان برگزار شد. بنا بر توضیح فهیمه ایمانی، مجری و کارشناس این برنامه؛ کتاب «مار و پله» درباره شخصیتی به نام مدینه است، یک دختر ۲۴ ساله با شوهری معتاد. دوتا بچه دارد و با پول خیاطی زندگیش را می‌گذراند. پسردایی‌اش می‌آید خانه‌شان و به او الگو می‌دهد و می‌گوید کاری به کار همسرت نداشته باش! خیلی روی اختلافات زوم نکن؛ من یک گوشی برای می‌خرم و کمی درگیر فضای مجازی می‌شود. به تدریج مطرح می‌کند که عضو کانال‌های داعشی شو. بعد مدینه را به عنوان یک اکانت مرد عضو می‌کند و ادمین کانال‌های داعشی می‌کند. یک روز بهش می‌گوید من می‌خواهم از اینجا بروم و مدینه هم دوتا بچه را برمی‌دارد از ایران می‌رود و وارد دولت اسلامی عراق و شام می‌شود. بخش اعظم این کتاب بازجویی از این خانم است.

در ابتدای این نشست، فائقه‌سادات میرصمدی در پاسخ به این سوال که چرا هیچ خبری از شما در فضای مجازی نیست، گفت: ما برای فضای مجازی تربیت نشدیم. من مجبور بودم و انتخابم این بود که از فضای مجازی دور باشم. فقط یک صفحه اینستاگرام دارم که در آن یادداشت‌های جدی می‌نویسم و کمی استوری‌هایی با فضای ادبی که معرفی کارهایم است که به عنوان ویتترین به آن نگاه کرده‌ام و صفحه من نیست. در ادامه بخش‌های دیگری از گفته‌های این نویسنده را با هم می‌خوانیم؛

✎ من فقط آینه گذاشتم

پژوهشگری موفق است که خودش در اثر هیچ باشد؛ حتی در اصول یادگیری گزارش‌نویسی معتقدم من امروز که رفتم در خیابان باران می‌بارید ربطی به بیننده و شنونده ندارد؛ سنگ ببارد به او چه ربطی دارد، سوز و موضوع مهم است؛ این که چه کسی، کی کجا رفته سراغ چه کاری اصلاً مهم نیست. در گزارش‌های من هم اصلاً نیست که من چطور رفتم و به آنجا رسیدم. من فقط دوربین/آینه را بردم گذاشتم جایی که شما نمی‌دیدید.

مهم‌ترین کار یک ژورنالیست این است که تور خوبی را پهن کند برای بهترین ماهی‌ها. من برای جذب کسی که می‌خواهد مطلب من را بخواند هیچ دستاویزی جز تیتراژ ندارم. برای کسی که بخواهم بکشانمش سمت خواندن کتاب هیچ چیزی جز عنوان کتاب ندارم.

✎ باید این مملکت را درست کنیم

من با همه کاستی‌هایی که در کشورم دیده و خودم را مسئول می‌بینم و شما را مسئول می‌بینم معتقدم ما باید این مملکت را درست کنیم با همه کاستی‌ها، نمی‌توانم بپذیرم که اتفاقات بدی در زندان‌های ما می‌افتد. از نویسنده‌های بزرگ جبهه خودمان به من گفتند که مواظب باش خانم میرصمدی انگ حکومتی بهت نخورد! من دارم برای این مملکت کار می‌کنم. یکسری قوانینی وجود دارد بهش می‌گویید حکومت؛ بهش می‌گویید دولت. من اصلاً با این عبارات کاری ندارم؛ من افتخار می‌کنم به کشورم. من نویسنده این مملکت‌ام! آن کسی که دروغ می‌گوید باید خجالت بکشد.

### نقد و نظر

درباره کتاب متفاوتی به نام «مار و پله»

## زندان‌های امنیتی ایران چه شکلی است؟



محمد رضا بازرگانی

✎ شاید اگر طراحی جلد و زیرعنوان کتاب نبود، هرگز نمی‌شد از روی اسم کتاب به ماهیت خاص کتاب «مار و پله»

پی برد.

مار و پله کتاب خوش‌خوانی است که از مخاطب انرژی چندانی برای مطالعه نمی‌گیرد. چرا که ماهیت روایی و فضای پلیسی داستان لازم را دارد تا مخاطب را به دنبال خود بکشاند. البته بی‌تردید این از قدرت قلم نویسنده سرچشمه می‌گیرد، زیرا از آنجا که بر مبنای یک حادثه واقعی نگارش شده و در دسته «مستند پرتره» طبقه‌بندی می‌شود، اما به هیچ وجه با یک بیان گزارشی و خبری روبه‌رو نیستیم؛ نویسنده با هنرمندی تمام نتایج مصاحبه‌ها، مشاهدات و تحقیقات خود را از زبان شخصیت اصلی می‌نویسد. به بیان دیگر با این که کتاب یک بیوگرافی است اما خلافت نویسنده سبب شده خواننده یک اثر اتوبیوگرافی را مقابل خود ببیند و از این جهت بسیار راحت‌تر با آن ارتباط برقرار کند.

دودسته ویژگی در داستان مار و پله سبب شده که مخاطب هنگام مطالعه کتاب خستگی را نرساند و برای ادامه دادن کتاب اشتیاق داشته باشد.

دسته اول ویژگی‌های ذاتی موضوع کتاب است که نویسنده در آن نقشی ندارد و شاید بتوان تنها به‌گزینی او در انتخاب موضوع را ستود. از طرفی انتخاب یک موضوع به روز و به اصطلاح داغ یعنی داعش، آن هم در زمانی که منطقه خاورمیانه به شدت با آن دست به‌گریبان است و از طرفی دیگر رفتن سراغ یک سوزه امنیتی با فضایی رمزآلود و جنایی از ویژگی‌های ذاتی این داستان است که باعث می‌شود کتاب از دست مخاطب جدا نشود.

دسته دوم ویژگی‌هایی است که نویسنده با دقت نظر و قدرت قلم خود آنها را ایجاد کرده است. ویژگی‌هایی از قبیل زبان نوشتار، نوع و میزان پرداختن به جزئیات، چگونگی آغاز و پایان داستان، استفاده از اصل غافلگیری و تعلیق و همچنین روایت به صورت فلاش‌بک یا همان گذشته‌نمایی. روایت داستان در این کتاب به سه شیوه صورت می‌گیرد؛ شیوه اول مونولوگ‌های شخصیت اول داستان است که معمولاً با مرور گذشته یا بیان تصورات ذهنی‌اش از حوادث حال و آینده به رشته تحریر درآمده است. دومین شیوه دیالوگ‌های سایر شخصیت‌ها با شخصیت اصلی است که بخش اعظم آن را بازجویی‌های انجام‌شده از شخصیت اصلی در زندان‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌دهد. در این بخش نویسنده تلاش کرده تا دست و پنجه نرم کردن شخصیت اصلی با نفس خود را به تصویر بکشد و نشان دهد چه فضای خوف و رجایی بر او حاکم است. چیزی که از طریق این بخش به مخاطب ارائه می‌شود بیشتر شیوه شست‌وشوی مغزی داعش و القای عقاید خودساخته‌اش در ذهن اعضا و نیز تفاوت‌های تفکر داعش با تفکر شیعه به صورت غیرمستقیم است. همچنین فضایی از زندان‌های امنیتی جمهوری اسلامی را نمایش می‌دهد که غالباً خلاف تصورات عمومی است. شیوه سوم هم نوشته‌های شخصیت اصلی است، یعنی همان مطالبی که در زندان‌ها به عنوان اعتراف یا بیان حقایق و چیزهایی مانند این در پرونده خودش نوشته است. ✎

